ستارگان شهریور ۱۳۲۰

کامران پورعباس

حمله شوروی و بریتانیا به ایران در جریان جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم با حمله آلمان نازی به لهستان در روز ۹ شهریور ۱۳۱۸ هجری شمسی آغاز شد و دو روز بعد انگلستان و فرانسه با اعلان رسمی جنگ به آلمان، مهیب‌ترین جنـــگ تاریخ را آغاز کردند. جنگ جهانی دوم شش سال به طول انجامید.

اندکی پس از آغاز دومین جنگ جهانی، نخست‌وزیر وقت ایران، طی دو اعلامیه رسمی بیطرفی ایران را ابراز داشت. اما این بیطرفی در ظاهر بود و رضاشاه سیاست نزدیکـــی به آلمان هیتلری را دنبـــال می‌کرد و آلمان هم در صدد ایجاد یک ســـتون پنجم نیرومند در ایران بـــود. نفوذ در اداره راه‌آهن، راه‌های هوائی و چند مرکز حیاتی صنعتی برای این کشور موقعیت مهمی در ایران به وجود آورده بود.

در ۲۵ مرداد ۱۳۲۰، سفرای انگلستان و شوروی در تهران با تسلیم یادداشتی به دولت ایران، از فعالیت اتباع آلمانی در ایران ابراز نگرانی کرده و درخواست خویش دایر بر تقلیل تعداد اتباع آلمانی در ایران و اخراج آنها از ایران را تکرار کردند.

شوروی، بریتانیا و آمریکا، پس از ائتلاف بر ضدهیتلر، تصمیـــم گرفتند ایران را پل پیروزی خود قرار دهند و از امکاناتش به نفع خود اســـتفاده کنند. سیاست‌های رضاشاه مبنی بر طرفداری از آلمان هیتلری و همچنین موقعیت استراتژیک ایران، ابرقدرت‌ها را به طمع انداخت.

دولت‌هـــای متخاصم بی‌توجه به موضع رســـمی و بیطرفی ایران در جنگ جهانی دوم و به بهانه حمایت باطنی رضاشاه از هیتلر، به ایران حمله کردند.

۳ شـــهریور ۱۳۲۰، سفرای بریتانیا و شوروی، طی صحبت با نخست‌وزیر وقت ایران، خبر از حمله متفقین به ایران دادند. چند ســـاعت بعد نیروهای شـــوروی و انگلیس تجاوز به ایران را آغاز کردند.

نیروهای شـــوروی از هوا و زمین و دریا در شمال و شرق به ایران یورش بردند. همزمان با حمله ارتش سرخ، نیروهای زمینی و دریایی بریتانیا از عراق و خلیج‌فارس پیشروی خود را به داخل مرزهای ایران شروع کردند.

در پی حملـــه نیروهای متفقین بـــه ایران، ارتش رضاشـــاهی بیش از هشتاد ساعت (اندکی بیش از سه روز)، تاب نیاورد و با فرار فرماندهان، نیروهای متخاصم بیش از پیش در خاک ایران پیشـــروی کردند و شمال ایران توســـط روس‌ها و جنوب توســـط انگلیسی‌ها به سرعت اشغال شد.

پس از اشغال خاک ایران توسط متفقین، رضاشاه به اجبار از ســـلطنت کناره‌گیری کرد و با نظر انگلیس به جزیره موریس تبعید شـــد. ۲۵ شهریور ماه سالروز تبعید رضا خان از ایران و جایگزینی پسرش محمدرضا به‌عنوان شاه جدید ایران توسط انگلستان است. این شاه غاصب(رضـــا پهلوی) با اموال و ثروتهای دزدی ایران را ترک کرد و به این ترتیب دوران بیست‌ســـاله اختناق و خودکامگی و خونخواریهای رضا پهلوی به پایان رسید.

اشغال بخشهایی از ایران توسط شوروی و انگلیس، شـــش ســـال به طول انجامید. این اشغال شش ساله حاصلی جز ویرانی و توقف صنایع نوپا و طرحهای عمرانی کشور، قحطی، تجاوز و نابودی برای ایران در بر نداشت.

در پی حمله قشون روس و انگلیس به ایران، تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی کشور زیر سؤال رفت و ایران تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نتوانست خود را از قید و بند قدرت‌های سلطه‌گر برهاند.

از نظر اقتصادی، منابع نفتی کشورمان غارت شد و کمبود و بحران غذایی و شیوع انواع بیماریهای واگیر و غیرواگیر در کشور به اوج رسید.

مردم ایران در وضعیتی که دولت ایران فاقد هرگونه قدرت برای حمایت از آنان بود، دســـت به شورشـــها و اعتراضهایی زدند که توسط نیروهای اشغالگر سرکوب شد.

از هم پاشیدنِ ارتش پرمدعای رضاخانی در چند ساعت

رضاشاه به ارتش ۱۲۷ هزار نفری ایران بسیار امیدوار بود و می‌بالید. حدود ۲ دهه هزینه‌های سنگین از بودجه ملی ایران برای این ارتش شده بود و تبلیغات بلندآوازه رضاخانی درباره قدرت نظامی ایران، گوش جهانیان را پر کرده بود. جدیدترین جنگ‌افزارها و تسلیحات برای تجهیز ارتش ایران از کشورهای مختلف خریداری شده بود و رضا پهلوی ادعای تدارک ارتشی مدرن داشت.

امـــا این ارتشِ پر دبدبه و کبکبـــه، در برابر تجاوز متفقیـــن در شـــهریور ۱۳۲۰ واکنش چندان جدی از خود نشـــان نداد و به سرعت متلاشی شد و طی چند ساعت از هم پاشید. فرماندهان و امرای ارتش از اماکن نظامی گریختنـــد و به تبعیت از آنهـــا، نیروهای تحت امرشان نیز محل خدمت را ترک کردند.

دلایل مختلفی برای متلاشـــی شدن فوریِ ارتش رضاشاه در برابر تهاجم دشمنان ذکر شده است.

شـــاید بتوان گفت یکی از دلایل اصلی شکســـت ارتش در این بزنگاه مهم تاریخی، مشکلات سازمانی و ساختاری آن با وجود ظاهر فریبنده و تبلیغات فراوان بود. در واقع در دورن خود ارتش نیز این احساس وجود داشت که تأسیس این نهاد به‌ظاهر مدرن و پرسروصدا خروجی چندانی ندارد. ســـازمان لشـــکرها حتی برای زمان صلح نیز به صورت مناسبی سازماندهی نشده بود و به جای آنکه لشـــکرهای مرزی کشور تقویت شوند، لشکرهای مرکز کشور تقویت و تسلیح می‌شدند. علاوه‌بر اینها نیروهـــای ایرانی روش کار با برخی تســـلیحات پیشرفته موجود را بلد نبودند.فساد در ارتش نیز بیداد می‌کرد. فساد زیادی در نظام اداری و تشکیلاتی ارتش وجود داشـــت. این مسئله هم در سطوح بالای ارتش و هم در سطوح پایین آن قابل مشاهده بود.

عامل دیگری که سبب شد ارتش شاهنشاهی نتواند در مقابل دشمن مقاومت داشته باشد، ترس نیروهای نظامی ایران از نیروهای دو ابرقدرت روس و انگلستان بود. ترس کاذب و عدم اعتماد به نفسی در ارتش به‌وجود آمده بود که توان نظامی ایران یارای مقابله با قدرت‌های جهانی را ندارد و متحمل شکست خواهد شد.

اما مهم‌ترین دلیلی کـــه برای عدم مقابله ارتش با دشمنان ذکر شده، سرکوبگر مردم بودنِ آن است و فاش شد که نظامیگری رضاخان تنها برای حفظ تاج‌وتخت، آن هم در برابر مردم خود و تنها برای مقابله با فشارهای داخلی شـــکل گرفته بود. با توجه به عملکرد ارتش در دوران رضاشـــاه می‌توان گفت که این نهاد بیشتر برای سرکوب مردم و شهروندان کشورمان تجهیز شده بود تا اینکه از آن بتوان در برابر دشمنان خارجی استفاده کرد. در واقع کارویژه ارتش بیش از آنکه ایجاد ارتشی نیرومنـــد برای مقابلـــه با حملات خارجی باشـــد، به دستگاهی برای سرکوب رقبای سیاسی رضاشاه و توده مردم تبدیل شده بود.

شهدای شهریور ۱۳۲۰

در حملات متجاوزانه و وحشیانه و خونبارِ نیروهای بیگانه به شـــهرهای مختلف ایران در شهریور ۱۳۲۰، عده‌ای از هموطنان‌مان به شهادت رسیدند که مطابق آمار رسمی تعدادشان ۶۵۰ نفر بود.

۲۴ تن از افســـران و درجه‌داران ارتش از شهدای شـــهریور ۱۳۲۰ هستند.با وجود آنکه در سوم شهریور ۱۳۲۰، ارکان نظامی کشور از هم پاشید و فرماندهان و نظامیان محل خدمت‌شـــان را تـــرک کردند، اما در میان آنها آزاد مردانی بودند که تعدادشـــان بسیار کم بود اما همین عده علی‌رغم آگاهی کامل از سرنوشـــت خونبار خود در میدان ماندند و با تمام قدرت تا آخرین قطره خون جنگیدند و شـــهادت را به زندگی در سایه اشغال متجاوزان ترجیح دادند. احتمالاً وطن دوستی و شجاعت و احساس مسئولیتِ ذاتیِ این قهرمانان ملی موجـــب گردید تا یک تنه و در مظلومیت و غریبی در برابر ابرقدرت‌های تا دندان مسلح مقاومت و ایستادگی کنند و سرافرازانه، سربلند و نامور گردند.

شهریورماه سال گذشـــته برای نخستین‌بار، رسانه ارتش جمهوری اسلامی ایران اسامی و تصاویرِ ۲۴ تن از افسران و درجه‌داران ارتش را که در شهریورِ ۱۳۲۰ تا پای جان در مقابل قوای روس و انگلیس ایســـتادند، منتشر کرد.

اســـامی ایـــن قهرمانـــان ملـــی چنیـــن اســـت: شهیدان؛سرلشکر محمود امین، سروان ولی مکری‌نژاد، ستوان دوم عطاءالله مجتهدی، سروان حبیب‌الله مافی، سرگرد مصطفی گل سرخی، سروان علی اصغر مالک، ناخدا دوم حسن میلانی، ستوان یکم علی اصغر طوفان، دریادار غلامعلی بایندر، ناوبان حسن کهنمویی، ناوبان یکم یدالله بایندر، ناو سروان نصرالله نقدی، سرگرد داراب جهانسوزی، سرهنگ نصرالله پارسا، ستوان دوم احمد اقبالی، سروان احمد نهضتی، سروان محمد باقر بیضاوی، ناوبان یکم ابراهیم هریسچی، ستوان دوم مهدی فخری، سروان محمود ثنایی، ستوان دوم حسن وثوق، سروان شکرالله شعبانی، ناوبان یکم مهدی ریاضی و ستوان‌سوم محمدعلی سمیعی.

عـــلاوه بر ارتـــش، ژاندارمری ایران نیز شـــهدای گرامی و عزیزی در شـــهریور ۱۳۲۰ در مسیر مقابله با متجاوزان در پاسگاه‌های کشور داشته است که شهرت عظیمی دارند.

روایت‌هـــا و ماجراهای شـــگفت و غرورانگیزی از دلیری‌ها و دلاوری‌ها و حماسه‌آفرینی‌های برخی شهدای ارتش و ژاندارمری در شهریور ۱۳۲۰ در برابر دشمنان متجاوز و ماجراهای شهادت و پس از شهادت‌شان نقل شده است که برخی از آنها را مرور می‌کنیم.

شهیدان بایندر، شیرمردان دریادل

وقتی متفقین بیطرفی ایران را نادیده گرفتند و چند ساعت بعد نیروهای شوروی از شمال و بریتانیایی‌ها از جنوب به ایران حمله کردند، برادران بایندر در آب‌های شمال و جنوب در برابر نیروهای دریایی دشمن تا پای جان ایستادند.

شهید یدالله بایندر برادر جوان‌تر که فرمانده ناوگان شمال بود، هسته اصلی مقاومت را در بندر انزلی علیه ارتش ســـرخ تشکیل داد و شهید غلامعلی بایندر برادر بزرگ‌تر هم فرماندهـــی مقاومت در جنوب را به‌عهده گرفـــت و هـــر دو برادر در خط مقـــدم حضور یافته و فرماندهی میدانی انجام دادند و قهرمانانه به شـــهادت رسیدند.

شهید غلامعلی بایندر الگوی استکبارستیزی و استعمارستیزی

دریابان غلامعلی بایندر، یکی از پنج فرزند مرحوم علی‌اکبرخان پدر سه شهید و از سران طایفه بایندر بیجار گروس اســـت که خانواده‌اش از تیره ترکان آق قویونلو (بایندریان) بودند. وی در سال ۱۲۷۷ در تهران متولد شد و تحصیلات متوسطه خود را در مدرسه دارالفنون به پایان رساند و در سال ۱۲۹۹ خورشیدی از مدرسه نظام مشیرالدوله با درجه ستوان دومی فارغ‌التحصیل شد.

شـــجاعت و رشـــادتش آن قدر زبانزد بود و در پی شـــجاعت مثال‌زدنی در نبرد با متجاوزان شـــوروی در شمال کشـــور و امن کردن مازندران، نشان ذوالفقار۴ گرفت که بالاترین نشان ارتش ایران بود.

چند سالی را هم در دانشگاه جنگ فرانسه گذراند تا پس از بازگشـــت به ایران، فرماندهی هنگ توپخانه لشـــکر یک مرکز را بـــر عهده گیرد. پـــس از آن هم مأموریت آموزش نیروهای ارتش ایران برای تشـــکیل نیروی دریایی به بایندر ســـپرده شـــد و وی با حدود ۲ هزار سرباز به ایتالیا رفت و پس از پایان دوره آموزش و خرید ناوهای جنگی از ایتالیا، نیروی دریایی نوین ایران را در خلیج‌فارس پایه‌ریزی کرد.

سال ۱۳۱۵ بود که غلامعلی بایندر به درجه ناخدا یکم رسید. درجه‌ای که برای اولین بار یک نفر در ایران موفق به گرفتنش می‌شـــد و ۴ سال بعد درجه دریادار یکمی روی شانه‌هایش نشست تا بالاترین مقام نیروی دریایی ارتش ایران شود.

دریادار بایندر به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی و ترکی تســـلط داشـــت و به این زبانها به خوبی تکلم می‌کرد. وی مردی اهل مطالعه و تحقیق و نویسنده بود. در ایام اقامتش در جنوب به تحقیقات و مطالعات قابل توجهی درباره خلیج فارس دست زد که نتایج برخی از آنها را بعداً منتشر کرد.

آثار مکتوب بایندر عبارتنداز: نقشـــه خلیج فارس (تهران، ۱۳۱۰ش)، خلیج فارس (خرمشهر، ۱۳۱۷ش)، جغرافیای خلیـــج فارس (تهـــران، ۱۳۱۹ش)، اصول دریانوردی، آیین‌نامه‌های توپخانه در ۶ جلد، راهنمای ناوی، مقالاتی در مجله ارتش، دستور تیر توپخانه سبک، آیین‌نامه مشق پای توپ کوهستانی.

غلامعلـــی بایـــندر چندین بار مقابل انگلیســـی‌ها در خلیج‌فارس ایســـتاده بـــود و بارها نیروهای نظامی بریتانیایی را مجبـــور به ترک مواضع خود کرده بود و حتی زمینه‌ساز خروج نیروهای نظامی انگلیسی از جزیره قشم بود و شخصاً پرچم نیروهای این کشور را در بندر باسعیدو پایین کشید که البته این اقدام با سرزنش وی در ارتش رضاخانی مواجه شـــد. در نهایت هم قشم به سرزمین اصلی ایران ملحق شد.

در شهریورماه ۱۳۲۰، فرمانده نیروی دریایی ارتش ایران، وقتی حمله یکپارچه ارتش متفقین از شـــمال و جنوب ایران را درجنگ جهانی دوم دید، میز فرماندهی را رها کرد و به خط اول جنگ رفت.

با حمله کشـــتی‌های انگلیســـی به خلیج فارس، غلامعلی بایندر علاوه بر مســـئولیت فرماندهی نیروی دریایی، به سمت فرماندهی کل منطقه جنوب خوزستان نیز منصوب شـــد و تیپ مستقل مرزی را نیز تحت امر داشت.

در ساعت ۴ بامداد سوم شهریور ۱۳۲۰، با شنیدن صدای انفجار، به سرعت از منزل خارج و با استفاده از قایق موتوری و زیر آتش مسلسل نیروهای متجاوز، خود را به مقر فرماندهی رســـاند و پس از صدور دستورات لازم به افسران ستاد و فرماندهان به تلگراف‌خانه رفت و گزارش وقایع و هجوم نیروهای دشـــمن را به تهران و اهـــواز مخابره کرد. آنـــگاه با حضور در قرارگاه مرزی عده‌ای را مأمور مقاومت در برابر مهاجمان کرد و خود که مسلح به یک قبضه برنو بود، به همراه سروان ولی‌الله مکری‌نژاد معاون فرمانده گردان هنگ هشت توپخانه، با اتومبیل و از راه خشکی عازم خرمشهر شدند تا ستاد فرماندهی عملیات را در منطقه حفار که از لحاظ نظامی موقعیت مناسبی داشت و بیش از دو قبضه توپ ۱۰۵ م.م و گروهی سرباز در آنجا مستقر بودند، تشکیل دهد. اما چند دقیقه‌ای بعد از حرکت با نیروهای انگلیســـی مواجـــه و در حین مقاومت و جنـــگ وگریز با آنان با رگبار مسلسل متجاوزان در حوالی پاسگاهی در نزدیکی بی‌سیم خرمشهر به شهادت رسید.

مقبره شهید دریادار غلامعلی بایندر در پایگاه نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در خرمشهر قرار دارد.

شهید یدالله بایندر فرمانده نبرد با متجاوزان در شمال

یدالله بایندر هم مثل بـــرادرش غلامعلی، با وجود سمت فرماندهی، در خط مقدم مقاومت علیه نیروهای متجاوز ایستاد و جانش را فدای وطن کرد.

پس از حمله متفقین به ایران در شـــهریور ۱۳۲۰، مقاومت جـــدی دیگر ارتش ایران در شـــمال صورت گرفت. در آن زمان، ناوسروان یدالله بایندر مسئولیت کفالت فرماندهی نیـــروی دریایی در دریای خزر را به عهده داشت.

وی درصدد دفاع برآمد و ابتدا از ستاد فرماندهی در تهران کسب تکلیف کرد. اما با وجود پاسخ مخابره‌شده مبنـــی بر پرهیز از درگیری به علت کمبود نیرو و عدم توان مقابله، یک‌تنه تدابیری دفاعی را اتخاذ کرد.

وی به همراه ناوی‌های جوان و با دست خالی، وقتی ستاد نیروی دریایی رشت از فرماندهان فراری خالی شده بود، جلوی بمب‌افکن‌های دشـــمن سینه سپر کرد و از شهر و میهنش دفاع کرد. وی با تنها ناو جنگی که در بندر انزلی وجود داشت، بعد از ۳ روز نبرد طاقت‌فرسا راه نفوذ از طریق دریا را روی ارتش شـــوروی مسدود کرد. سرانجام بعد از ۳ روز مقاومت توسط هواپیماهای ارتش شوروی هدف قرار گرفت و به شهادت رسید. مزار شهید یدالله بایندر در بندر انزلی قرار دارد.

ستارگان و قهرمانانِ حماسه پل جلفا

سوم شهریور سال ۱۳۲۰، سه مرزبان غیور ایرانی به نامهای ژاندارم سرجوخه مصیب محمدی، سرباز سید محمد رایی‌هاشـــمی و سرباز عبدالله شهریاری جان و خون خود را با غیرت و مردانگی تقدیم وطن کردند.

بـــا توجه به موقعیت رود مرزی ارس، تنها راه عبور نیروهای ارتش شـــوروی در آن برهه زمانی، پل آهنی جلفا در نقطه صفر مرزی ایران و شوروی سابق و فعلی جمهـــوری آذربایجان بود و در همـــان مکان مقاومت تاریخی ســـه مرزبان ایرانی در دفـــاع از میهن در مرز جلفا به وقوع پیوست.

ساعت ۴ صبح روز سوم شهریورماه سال ۱۳۲۰ به ســـرجوخه ملک محمدی در پاسگاه مرزبانی جلفا در آذربایجان‌شـــرقی خبر می‌دهند که لشکری عظیم از ارتش سرخ شوروی به سوی مرز می‌آید و قصد دارد از پل آهنی گذشته و وارد کشور شود.

سرجوخه خبر را به تبریز مخابره می‌کند و از آنجا هم به تهران. از پایتخت دســـتور می‌آید که پادگان را تخلیه کنید و بدون هیـــچ مقاومتی اجازه ورود ارتش شوروی را بدهید. سرجوخه جسور خطاب به سربازانش می‌گوید: هرکسی می‌خواهد، برگردد. من این‌جا می‌مانم. می‌خواهم از کشور مقابل اجنبی‌ها دفاع کنم.

ملک محمدی همراه با ســـرباز عبدالله شهریاری، ســـیدمحمد رایی‌هاشمی و ســـرباز دیگری هم قسم می‌شوند و می‌مانند.

هنگامی که نخســـتین نفربر شوروی قصد عبور از پل آهنی را داشـــت، سرباز شـــهریاری به سوی راننده آن شلیک می‌کند و سرباز روس را از پای در می‌آورد. درگیری سنگینی بین نیروهای کاملاً مسلح ارتش شـــوروی و سرجوخه و ۳ ســـربازش در می‌گیرد. این درگیری ۴۸ ســـاعت به طـــول می‌انجامد و در نهایت ســـرجوخه محمدی همراه با دو سرباز دیگرش عبدالله شـــهریاری و سید محمد رایی‌هاشمی زیر آتش شدید توپخانه لشکر ۴۷ شـــوروی به شهادت می‌رسند. نفر چهارم برای رســـاندن خبر ورود لشـــکر ۴۷ به دستور ســـرجوخه ملک محمدی ســـاعتی پیش از شـــهادت همرزمانش به سوی تبریز می‌رود.

سرلشکر نوویکف، فرمانده لشکر ۴۷ شوروی وقتی متوجه شـــد که سربازان ایرانی شـــهید شده‌اند، از پل آهنی عبور کرد و وارد خاک ایران شـــد و وقتی فهمید ۴۸ ســـاعت است که تنها با ۳ سرباز جنگیده است، به نشـــانه احترام یکی از درجه‌هایش را از روی دوشـــش باز کرد و روی ســـینه سرجوخه محمدی گذاشت و از چوپانی خواســـت ۳ سرباز شجاع را به شیوه مسلمانان کنار پل آهنی دفن کند.

تدفین این ۳ ســـرباز به‌خاطر وطن‌دوستی‌شـــان با تشـــریفات نظامی از ســـوی لشکر ۴۷ ارتش دشمن صورت گرفت. بر روی ســـنگ آرامگاه هر ســـه نوشته شـــد: آرامگاه ژاندارم شهید... که در شهریور ماه ۱۳۲۰ در راه انجام وظیفه در مقابل مهاجمین ایستادگی و به شهادت رسیده است.

با تأسیس منطقه آزاد تجاری و صنعتی ارس، توجه جدی به میراث فرهنگی و مفاخر ملی در شـــهر مرزی جلفا ســـرعت گرفت و در همین رابطه یادمان شهدای شهریور ۱۳۲۰ توسط سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور، استانداری آذربایجان شرقی و منطقه آزاد ارس در نقطه صفر مرزی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خودمختار نخجوان پس از بازســـازی کامل قبور سه شهید، احداث گردید.

شهید میرزا علی ایروانی، قهرمانی از منطقه قره‌بلاغ

نظامیان شـــوروی پس ازعبور از مرز و پل جلفا، به پاسگاه قره‌بلاغ شهرستان جلفا می‌رسند و با یک مقاومت باورنکردنی دیگر مواجه می‌شوند. یک سواره‌نظام هنگ خبر پیشروی قوای شوروی را به اطلاع افسران و سربازان مقیم پاسگاه می‌رساند ولی تلاشش برای منصرف کردن دو ژاندارم مستقر در پاسگاه به نام‌های میرزاعلی ایروانی و عبدالعلی نعمتی از مقاومت بی‌فایده است. میرزا علی به سواره نظام می‌گوید کاش به جای این خبر مقداری سلاح و تجهیزات می‌آوردی تا بتوانیم بیشتر مقاومت کنیم. سواره می‌رود و در افق ناپدید می‌شود.

ژنرال نویکف با هزار دستگاه‌تانک از جلفا عبور کرده و به سمت تبریز می‌رود و بخشی از نیروها راه خوی را در پیش می‌گیرند.

قوای نوویکف مرکب از لشـــکر هفتاد و ششم پیاده کوهستانی ارمنی، لشکر بیست و چهار سوار کوهستانی و چند واحد از لشکر ششم و پنجاه و چهارم‌تانک بود.

لحظه حساسی اســـت؛ غرش ادوات نظامی ارتش متجاوز در دشـــت پیچیده، ولی در دل شیران مدافع وطن تأثیری ندارد.

اولین گلوله به ســـمت متجاوزان شلیک می‌شود. گلوله‌هـــای دیگری از نقاط مختلـــف نیروهای ارتش شـــوروی را هدف قـــرار می‌دهند و ایـــن کار فرمانده دشمن را دچار خطای محاسباتی می‌کند و می‌پندارد که ده‌ها نفر پشت خاکریزها سنگر گرفته‌اند و تصمیم می‌گیـــرد این نیروها را محاصره کرده و ابتکار عمل را از دست‌شـــان بگیرد؛ لذا واحدهایی را مأمور می‌کند از ســـمت گلفرج و با گذر از دشت منجخلی، مدافعان را محاصره کنند. چند ساعتی گذشت و حلقه محاصره در حال تکمیل شدن بود.

فرمانده لشـــکر ارتش شـــوروی مدتی با میرزاعلی مشـــغول مذاکره می‌شـــود و طبیعتاً در آن گفت‌وگو میرزاعلی را به تســـلیم شدن و توقف مقاومت تشویق می‌کند.

میرزاعلی دوباره به پاســـگاه برگشـــته و به سمت متجاوزان شلیک می‌کند. با تنگ‌تر شدن حلقه محاصره و هجـــوم بی‌امان گلوله‌های دشـــمن، یکی از مدافعان زخمی می‌شـــود. میرزاعلی از دوستش می‌خواهد که بگریزد تا شاید نجاتی بیابد و سرباز زخمی می‌رود.

مهمات میرزاعلی در حال تمام شـــدن اســـت و آرزو می‌کند که به اســـارت درنیاید. دشمن به چند ۱۰ متری میرزاعلی رســـیده است که ناگهان تیری بر پیشـــانی میرزاعلی اصابت و وی را به آرزوی خود می‌رساند.

فرمانده ارتش شوروی بر پیکر میرزاعلی حاضر شده و ادای احترام نظامی می‌کند و دســـتور می‌دهد اهالی قره‌بلاغ را خبر کنند تا میرزاعلی را به قاعده مسلمین کفن و دفن کنند. فرستاده فرمانده ارتش وارد قره‌بلاغ شده و از ریش سفیدان می‌خواهد بیایند و میرزاعلی را به خاک بسپارند و بدین ترتیب شهید میرزاعلی ایروانی در پاســـگاه محل خدمت خود برای همیشه در آغوش وطن قرار می‌گیرد.

یادبود شهید محراب آیت‌الله اسدالله مدنی

روحانی مردمی

قلمدار مهاجر

آیت‌الله اسدالله مدنی در سال ۱۲۹۳هجری شمسی در شهر آذرشهر از توابع استان آذربایجان شرقی در خانواده مذهبی و متدین به دنیا آمد. او از همان ابتدا در محیطی مذهبی و اخلاقی پرورش یافت. آموزش‌های اولیه را در مکتب خانه‌های محلی و سپس در مدارس مذهبی آن زمان آغاز کرد. وی پس از اتمام دوره ابتدائی برای ادامه تحصیلات دینی به حوزه علمیه تبریز که یکی از مهم‌ترین مراکز علمی و دینی در آن زمان بود وارد شـــد و با پشـــتکار و جدیتی که در تحصیل داشت به سرعت مورد توجه اســـتادان برجســـته قرار گرفت و استعداد و نبوغ علمی‌اش باعث شد که تا در میان هم‌دوره ای‌های خود به‌عنوان یک طلبه ممتاز شناخته شود. پس از چندین سال تحصیل در تبریز و به دست آوردن علوم مقدماتی برای تکمیل تحصیلات خود به حوزه علمیه قم رفت.

شاگردی امام(ره)

حوزه علمیه قم در آن زمان تحت رهبری علمای بزرگی مانند آیت‌الله بروجردی و امام خمینی(ره) بود. بسیاری از طلاب جوان مشتاق بودند تا از محضر این بزرگواران بهره مند شـــوند. آیت‌الله مدنی نیز با شور و شـــوق فراوان وارد قم شد و به زودی به یکی از شاگردان برجسته امام خمینی(ره) تبدیل گردید در ایـــن دوران او به تحصیل در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی از جمله فقه، اصول فلسفه و تفسیر قرآن پرداخت و به درجه اجتهاد نایل آمدند.

مبارزات و فعالیت‌های سیاسی

آیـــت‌الله مدنی از همان دوران جوانی به فعالیت‌های سیاســـی و اجتماعـــی علاقه منـــد بود و با توجه به وضعیت کشـــور و نارضایتی عمومی از رژیم پهلوی به زودی به صفوف مبارزان انقلابی پیوســـت در ســـال ۱۳۴۲ بـــا آغاز نهضت امام خمینـــی(ره) علیه رژیم پهلوی وی یکی از نخســـتین علمایی بود که به حمایت از امام خمینی(ره) برخاســـت. او با شرکت در جلسات و نشست‌های سیاسی و همچنین با ایراد ســـخنرانی‌های عمومی به ترویج آموزه‌های امام خمینی(ره) و تشویق مردم به مبارزه علیه استبداد پهلوی پرداخت. یکی از مهم‌ترین مراحل مبارزات آیت‌الله مدنی پـــس از قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ بود این قیام که به رهبری امام خمینی(ره) و در اعتراض به سیاست‌های اســـتبدادی شاه و همچنین لایحه کاپیتولاســـیون رخ داد به شدت توسط رژیم پهلوی سرکوب شد و بسیاری از علما و مردم مردم مبارز دستگیر و زندانی شدند.

شکنجه

آیت‌الله مدنی نیز در جریان این قیام دستگیر و به زندان قزل قلعه تهران منتقل شد او در این زندان تحت شکنجه‌های شدید ساواک قرار گرفت اما هرگز از آرمان‌های خود دست نکشید همچنان به مبارزه علیه رژیـــم پهلوی ادامه داد آیت‌الله مدنی پـــس از آزادی از زندان به تبریز بازگشـــت و فعالیت‌های خود در حوزه‌های مختلف اجتماعی،فرهنگی و سیاسی ادامه داد.

چهره برجسته

آیت‌الله مدنی با برپایی جلسات مذهبی و انقلابی در مساجد و منازل مردم به ترویج آموزه‌های اسلامی و انقلابی پرداخت و تلاش کرد تا مردم را در مسیر مبارزه با رژیم پهلوی بسیج کند در این دوران او به یکی از چهره‌های برجســـته مبارزات انقلابی در آذربایجان شرقی تبدیل شد و به دلیل فعالیت‌های گســـترده‌اش بارها مورد تعقیب و آزار ساواک قرار گرفت با پیروزی انقلاب اســـلامی در بهمن ۱۳۵۷ او در ابتدا به عنوان نماینده امام خمینی(ره) در استان همدان منصوب شد و سپس به عنوان نماینده ولی فقیه و امام جمعه تبریز به فعالیت پرداخت.

شخصیت عرفانی

آیت‌الله مدنی از همان دوران نوجوانی به عبادات و ریاضیات شرعی علاقه مند بود.در حوزه‌های علمیه تبریز و قم، او به ویژه در شب زنده داری و اقامه نماز شب شهرت داشت.شاگردان و همراهان آیت‌الله مدنی از حال معنوی خاص وی در هنگام اقامه نماز و دعا یاد می‌کنند به گفته آنان، او در هنگام عبادت،حالتی از خشـــوع و تواضع داشت که نشان از عمق رابطه ی معنوی او با خداوند بود.

آیت‌الله مدنی با برخی از عرفای معاصر خود مانند آیت‌الله سید علی قاضی طباطبایی و آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی در ارتباط بود و از آنان بهره معنوی می‌برد.این ارتباطات به او کمک کرد تا در مســـیر سلوک عرفانی خود به مراتب بالاتری از معنویت دست یابد.

ساماندهی کمیته‌ها

در این دوران آیت‌الله مدنی به تقویت نهادهای انقلابی و مذهبی در استانهای همدان و آذربایجان شرقی پرداخت. او با تاکید بر ارزش‌های اسلامی انقلابی تلاش کرد تا فرهنگ و آموزه‌های اسلامی را در میان مردم نهادینه کند و با فساد و بی‌عدالتی مبارزه کند او همچنین به ساماندهی و رهبری کمیته‌های انقلاب اســـلامی و جهاد سازندگی در این استانها مشغول بود و نقش مهمی در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی ایفا کرد.

روحانی مردمی

آیت‌الله مدنی به‌طور مســـتمر در نمـــاز جمعه‌ها و جماعات حضور می‌یافت و با ایراد سخنرانی‌های آتشین و پرشور مردم را به حفظ اتحاد و مقاومت در برابر تهدیدات داخلی و خارجی فرا می‌خواند او به عنوان یک روحانی مردمی همواره در کنار مردم بود و به مشـــکلات و مسائل آنان توجه داشـــت این ویژگی شخصیتی و عملکرد ایشان باعث شد تا در میان مردم تبریز و ســـایر نقاط کشور به عنوان شخصیت محبوب و مورد احترام شناخته شود.

شهادت

آیت‌الله اسدالله مدنی در تاریخ ۲۰ شهریور ۱۳۶۰ هجری شمسی در حالی که در مسجد جامع تبریز مشغول اقامه نماز جمعه بود توسط یکی از اعضای گروهک منافقین ترور شد و به شهادت رسید این حادثه در زمانی رخ داد که ایشان در محراب نماز ایستاده و در حال اقامه نماز جمعـــه بود عامل ترور که خود را به صفوف نمازگزاران رســـانده بود با اســـتفاده از مواد منفجره‌ای که به خود بسته بود در هنگام سجده نماز انفجار شدید را در مسجد جامع تبریز به وجود آورد که منجر به شهادت آیت‌الله مدنی و جمعی از نمازگزاران شد شهادت آیت‌الله مدنی به عنوان یکی از وقایع مهم در تاریخ جمهوری اســـلامی ایران ثبت شده است و همواره به عنوان نمادی از مقاومت و ایثار در برابر ظلم و استبداد مورد تجدید قرار می‌گیرد.

مأخذ: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کتاب انقلاب اسلامی و رهبران آن
مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
حوزه علمیه قم